



## آریانا افغانستان آنلاین

<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۵/۱۱/۰۷

دوکتور شهیر نثاری

### کلید صلح در کمر انتحاریست

آیا با کشتار شاه شهید و سایر حملات اخیر هنوز هم میتوان امید وار به صلح با دشمن بود؟

به گفته حافظ:

**"دستی از غیب برون آید و کاری بکند"**

درست همین هفته قبل با اوج گیری خبر مرگ ملا محمد عمر در حاشیه یک بحثی با چند همکار خارجی ام جر و بحث داشتم. با اصرار می گفتند که این داستان پیچیده افغانستان را بالآخره کدام آخری در کار است؟ و یا اینکه نسل ها نسل ها پشت سر هم آنرا تجربه کرده و امید به صلح را همچنان به گور خواهند برد. مثال این کشور و آن ملت را می دادند که چگونه سرنوشت شان را ساختند و با بحران مبارزه کردند. آنها سخت باور داشتند که مسؤول این همه نابسامانی ها خود افغان ها اند.

به واقعیت که بحث بی اندازه درآورد بود. مثل هر هموطن دیگرم که در چنین بحث ها و میز های مدور به همه تاب و توان از نقش کشور و مردمش در تلاش ها و مبارزات شان دفاع می کنند، من هم به نوبه خود مثل همیشه با همه خونسردی و گاهی هم احساسات بحث نموده دفاع می کردم.

می گفتم نبرد، نبرد قدرت های بزرگ جهانی و نبرد منافع همسایگان ماست. ملت ما صرف مثل هیزم درین آتش می سوزد. و اگر در تاریخ قرار بوده در تاریخ معاصر در فلان کشور و یا منطقه صلح بیاید، در اکثر موارد در پهلوی تلاش و مبارزات مردم شان این قدرت های بزرگ بیرونی بوده اند که تصمیم نهایی و یا هم پایان نبرد را گرفته اند.

در کشور ما نیز این قدرت های بیرونی اند که با سرنوشت ما بازی می کنند و از یک طرفی سر ما را با گفت و گو های صلح در اینجا و آنجا گرم می سازند و از سوی دیگر برای ما انتحاری می سازند و می فرستند.

همین که دیروز شاهد خبر کشتار بی رحمانه و وحشیانه توسط دیو های کور تاریخ معاصر آنهم با همه وحشت اش در نیمه شب بودیم که باعث درد و رنج هموطنان ما حتی اطفال معصوم و بی گناه گشتند بی اندازه مأیوس و متاثر شدم. گریه اطفال و اشک مادران در نیمه شب دل هر انسان با احساس را می گریاند.

درین میان برای من آنچه درد آور تر از اشک مردم بیگناه سرزمینم است، ضعف و ناتوانی دولت در اداره بحران و مبارزه با این پدیده شوم است.

با توجه به این همه بدبختی و نابسامانی و از سویی با توجه به ناتوانی دولت و مسئولین ما در کشور آنچه درین شرایط دشوار سخت در خور ستایش است حس همزیستی، همبستگی و همدردی ملت ماست که همیشه در شرایط دشوار سخت امیدوار کننده و ستودنی است. این همت والا و همدردی هموطنان ما اگر چه با دستان خالی ولی مورال بلند است که انسان را با این همه بدبختی و ناتوانی همچنان به آینده امیدوار می سازد.

در میان اظهار نظرات، پیام ها و موضع گیری های هموطنان ما در شبکه های خبری و اجتماعی بعضی به این باورند که عامل این همه بدبختی و نابسامانی در کشور فقط و فقط فلان حاکم و یا رهبر است و بس. بعضی به این عقیده اند که گویا اگر فلان رهبر می بود و یا هم نمی بود گویا دنیا گل و گلزار بوده و اوضاع بر وفق مراد می بود و شاید ما دیگر شاهد این همه بدبختی نمی بودیم.

بر عکس من شخصاً به این باورم که در تلاش و وطنپرستی اکثر رهبران کشور هیچ شک و تردیدی وجود ندارد. و با تجربه و شناخت که از فعالیت در نهاد های ملی بین المللی دارم با صراحت می توان گفت که اگر ده ها رهبر دیگر هم بروند و بیایند تا زمانیکه قدرت های منطقه و کشورهای همسایه در ستراتیژی، دید و نیت شان در قبال کشور ما تجدید نظر نکنند تغییری در وضعیت کشور به وجود نخواهد آمد.

به باور من کلید جنگ و آرامش کشور ما در دست قدرت های منطقه و همسایگان ماست و بس. آنهایی که برای ما انتحاری می سازند. تا روزیکه افغانستان حیثیت خلوت کشور های همسایه را دارد و تا زمانیکه افغانستان پایگاه ستراتیژیک قدرت های بزرگ جهانی و منطقه است امیدواری به صلح و آرامش خیالی بیش نخواهد بود.

قدرت های مذکور برای تطبیق پلان های ستراتیژیک شان در منطقه، برای آزمایش سلاح ها و تجهیزات شان و بالأخره برای تمرین قتل انسان ها در هیچ گوشه ای از دنیا کشوری به این سادگی و ارزانی نمی یابند. برای من بیخبری دولت های گذشته و کنونی ما از مرگ رهبر دشمن آنهم برای بیشتر از دو سال به هیچ عنوان مسأله پیش پا افتاده و ساده نیست.

وقتی حاکمان کشور در سطح بالا از مرگ رهبری طرف نبرد شان در سال های گذشته بیخبر بوده اند، بی اندازه ناامیدوار کننده و بسیار تأسف بار است. بیخبری درین مورد آن هم برای بیشتر از دو سال نشان دهنده ناتوانی و ضعف اداره به سطح بالا بوده و گویای وضعیت به مراتب پیچیده و معلق است.

و از طرفی این قضیه نشان دهنده دست بسیار بلند دشمنان کشور در سوق و اداره تیروریزم منطقه خاصاً در کشور ماست.

جا دارد که رهبران کشور ما به جای این همه ضیاع وقت شان در مبارزه با انتحاری وقت شان را صرف شناخت و تشخیص عوامل داخلی و خارجی آن نمایند. با قدرت های جهانی و منطقه بی برنامه های ملی و عملی بالای یک

ستراتژی مشترک کار نمایند. با برنامه های بسیار روشن و جامع طرزالعملی را پیش گیرند که منافع ما و آنها در آن نهفته باشد. تا باشد که آن ها به بازی دوگانه شان در کشور ما پایان دهند.

بسیار به جا خواهد بود که رهبران کشور به جای صرف وقت گران بهای شان درین وضعیت بحرانی به این همه عیادت و عزاداری از قربانیان، تمرکز کاری خود را در طرح رهنمود های مؤثر کنترول و اداره بحران، نزدیک ساختن دید و تعریف شان از دشمن و بالآخره شناخت ستون پنجم نموده، در داخل نظام با این منافقین که مثل ماری در آستین حکومت و ملت با بسیار بیشرمی و نامردی برای بیگانگان کار و پیکار می کنند، تصفیه حساب نمایند.

ورنه این مردم بیگناه است که روزانه انتظار مرگ را می کشند تا نوبت کلید خوردن تکمه نابودی شان در کمر انتحاری ساخته شده و گماشته شده فرا رسد.

## دیوار

دیوار نعره میزند

دیوار نعره

خاطره هایش را

گذشته هایش را

فریاد پاپوش خونین معمارانش را

نقاشی های لعل گون، گونه هایش را

کز خون دست سایه نشینانش

رنگ بگرفته

آری

ساکنان بی آوازش

خفته در پایش

مرده در پایش

تابستان ۱۳۹۴ هجری شمسی